



فتوت، قلندری
و ادبیات عامیانه ایران

مهران افشاری





سرشناسه	افشاری، مهران، ۱۳۴۶-
عنوان و نام پدیدآور	فتوت، قلندری و ادبیات عامیانه ایران / مهران افشاری.
مشخصات نشر	تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۳۷۴ ص.
فروست	مجموعه انتشارات تاریخی و ادبی دکتر محمود افشار؛ ۲۸۷. گنجینه کلیات و مقالات؛ ۸۰.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۷۰۶-۱۰-۹
وضعیت فهرست نویسی	فنی
یادداشت	کتابنامه.
یادداشت	نمایه.
موضوع	ادبیات عامه ایرانی -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع	Iranian Folk Literature -- Addresses, Essays, Lectures
موضوع	فرهنگ عامه -- ایران -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع	Folklore -- Iran -- Addresses, Essays, Lectures
موضوع	فتوت -- ایران -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع	Iran -- Addresses, Essays, Lectures Futuwwat (Islamic Social Groups)
موضوع	قلندری و قلندران -- مقاله ها و خطابه ها
موضوع	Qalandari and Galandaran -- Addresses, Essays, Lectures
رده بندی کنگره	PIR ۳۹۷۶
رده بندی دیویی	۸۴۰/۹۹
شماره کتابشناسی ملی	۸۴۰۷۸۸۵

فتوت، قلندری و ادبیات عامیانه ایران



مهران افشاری



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۸۰]

گنجینه کلیات و مقالات



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبیایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



فتوت، قلندری و ادبیات عامیانه ایران



تألیف **مهران افشاری**

گرافیسیت، طراح و مجری جلد **کاوه حسن بیگلو**

حروفچین و صفحه‌آرا **سهیلا بابایی**

لیتوگرافی **صدف**

چاپ متن **آزاده**

صحافی **حقیقت**

تیراژ **۲۲۰۰ نسخه**

چاپ اول **۱۴۰۰**

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی‌عصر، بالاتر از چهارراه پارک‌وی، خیابان عارف‌نسب، کوی لادن، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۴-۵



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)

وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (با معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - دبیر)

سید محمود دعایی (نایب رئیس شورا) - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیئت مدیره) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس هیئت مدیره)

دکتر محمد افشین وفاپی (مدیر عامل) - معصومه پاک راد (خرانه دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار

ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منسوب و اقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهربانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهروز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح
دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولید است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

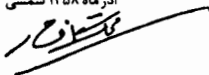
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاری زدی
آذر ماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

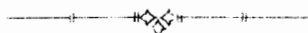
اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه گرایی و جدایی طلبی و حکایت از رواج زبان های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه آمیز و روش ها و سیاست های فتنه انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می شود باید منزّه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هریک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. ان شاء الله

تکمله و تبصره



یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه. زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را دج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

این حاصلِ عمرِ رفته را به یادگار تقدیم می‌کنم به:
یگانه‌کودکِ دل‌بندم، زهام.

دهقانِ سالخورده چه خوش گفت با پسر
کای نور چشم من به جز از کشته نَدروی

حافظ شیرازی



فهرست مندرجات

۱۷	 دیباجه
۲۳	 ادبیات عامیانه ایران
۴۳	 امیرارسلان
۵۱	 بوستان خیال
۵۷	 پَری
۷۱	 پهلوان
۸۱	 تَبَرزین
۹۵	 تنوره
۹۵	 (تنوره، بَرگ، فوطه و لُنگ)
۱۱۱	 جوانمرد قصاب
۱۱۷	 چارضرب
۱۲۵	 چراغ
۱۳۵	 حسین کرد شبستری
۱۴۱	 حمزه نامه
۱۴۹	 حیدریه
۱۵۷	 خاکساریه
۱۶۷	 خاوران نامه
۱۷۳	 خضر
۱۸۷	 درویش
۱۹۳	 دیو

۲۰۱	ذوالفقار.....
۲۰۷	رستم‌نامه.....
۲۱۱	زورخانه.....
۲۱۷	سبّزک و بیهوشدارو.....
۲۲۵	سخنوری.....
۲۳۱	سیمرغ.....
۲۴۵	شاطر.....
۲۵۳	شَدّ (میان‌بند، شَدّ و کمر).....
۲۷۱	فتوت (جوانمردی).....
۲۸۳	فتوت‌نامه.....
۳۰۱	کسب‌وکار و فتوت و اصناف پیشه‌ور.....
۳۲۱	قطب‌الدین حیدرزاده‌ای.....
۳۲۵	قلندریه.....
۳۳۷	لوطی.....
۳۴۵	فهرست راهنما.....

دیباچه

اول و آخر تویی، ما در میان
هیچ هیچی، که نیاید در بیان

کتابی که پیش رو دارید، کتابی مرجع برای پاسخگویی به پرسشهایی است که ممکن است در ذهن هر ایرانی و یا هر دوستدار فرهنگ ایران درباره فرهنگ و ادبیات عامه مردم ایران مطرح شود. مجموعه سی و دو مقاله دانشنامه‌ای درباره فرهنگ عوام و ادبیات مردم‌پسند فارسی است که همه آنها به گونه‌ای با هم در پیوند است. ثمره یک عمر حرفه دانشنامه‌نگاری نگارنده و بیست و اندی سال عضویت در هیأت پژوهشگران دانشنامه جهان اسلام و کار در بنیاد دائرةالمعارف اسلامی است. اگر کسی از بنده حقیر بپرسد که تا اکنون چگونه زندگی را سپری کرده‌ای، بی‌درنگ هم‌نوا با حضرت مولانا خواهم گفت:

حاصل از این سه سخنم بیش نیست سوختم و سوختم و سوختم
اما سپاس خداوندگار هستی را که در این زندگی پر رنج و گداز یک نکته مهم را برای شناخت فرهنگ ایران عزیزم دریافته‌ام و آن نکته این است که فرهنگ توده مردم ایران و ادبیات عامیانه ایران به گونه‌ای شگفتی‌انگیز تحت تأثیر آیین جوانمردی یا همان فتوت و طریقتها و آداب وابسته به آن است.

(۱)

نخستین مقاله این جانب در بیست و دو سالگی در شماره نوروزی مجله

چستا به سال ۱۳۶۸ ش. زیر این عنوان منتشر گردید: «جوانمردی و قلندری و فرهنگ عامه ایران». شگفتا که نزدیک به سی سال است که برای دانشنامه جهان اسلام و دیگر دانشنامه‌ها و کتابهای مرجع ایران و خارج از ایران همچنان درباره فتوت و قلندری و ادبیات عامیانه ایران مقاله تألیف کرده‌ام که آنها را در کتاب حاضر با بازنگری و برخی از تغییرات گرد آورده‌ام. پاره‌ای از آنها نیز برای نخستین بار در این کتاب منتشر می‌شود. شاید خواننده نکته سنج این موضوع را دریابد که روش استناد و ارجاع و شیوه ارائه فهرست منابع و مآخذ در همه مقاله‌های این کتاب یکدست و یکسان نیست و برخی از مقاله‌ها از این لحاظ با هم تفاوت‌های جزئی دارد. خواننده گرامی این را بر نگارنده ببخشد زیرا این مقاله‌ها را به درخواست دانشنامه‌ها و کتابهای مرجع متفاوت در طی عمر کاری خود تألیف کرده‌ام و متعهد بوده‌ام که به روش استناد و شیوه منابع‌نویسی هریک از آنها پای‌بند باشم. اما تردید ندارم که در همه مقاله‌های کتاب حاضر روش دانشنامه‌نگاری را رعایت کرده‌ام و همه آنها با یک دیدگاه و یک شیوه نگارش یافته است که در این باره در سطرهای ذیل توضیح می‌دهم.

مقاله‌های تحقیقی و عالمانه را به دو دسته می‌توان بخش کرد. پاره‌ای در موضوعی خاص به خواننده خود صرفاً اطلاعات می‌دهد و مؤلف مقاله مجموعه آگاهیهای خود را درباره آن موضوع که از منابع گوناگون گرد آورده است، با ذکر سند و مأخذ به خوانندگان گزارش می‌کند. دسته‌ای دیگر از مقاله‌ها هم به نقد و تحلیل و واگویی یک موضوع می‌پردازد که ما در عالم ادبیات به آن «نقد ادبی» می‌گوییم. پس از انقلاب اسلامی نزدیک به چهار دهه است که ایرانیان بیشتر اقبال خود را به دسته اول با نشر دائرةالمعارفها یا همان دانشنامه‌های تخصصی نشان داده‌اند و البته که اگر مؤلفی محقق بخواهد موضوعی را نقد و تحلیل کند، در وهله نخست

اطلاعات کافی را در باره آن موضوع با مراجعه به دانشنامه‌ها باید به دست آورد و منابع اساسی کار خود را با مطالعه مقاله‌های دانشنامه‌ای باید بشناسد. از این رو از اهمیت و نشر دانشنامه‌های تخصصی نباید غافل بود. اما متأسفانه همه مقاله‌هایی که در سالیان اخیر در بسیاری از دایرةالمعارف یا دانشنامه‌های گوناگون و متعدد ایران منتشر شده است، از لحاظ محتوی و مضمون، مقاله دانشنامه‌ای به شمار نمی‌آید و اصلاً برخی از مدخلهای این دانشنامه‌ها مدخل مناسب دانشنامه یا دایرةالمعارف نیست. از جمله بسیاری از مصطلحات و مفاهیمی که در دانشنامه‌ها توضیح داده شده است، جای آنها در کتابهایی مرجع با عنوان فرهنگ اصطلاحات است نه یک دایرةالمعارف. برخی از مقاله‌های این دانشنامه‌ها هم تنها به جزوه‌ای برای تدریس در جلسه‌های درس دانشگاه یا دبیرستانها می‌ماند و جای انتشار برخی از آنها هم نه دایرةالمعارف یا دانشنامه تخصصی، بلکه مجله‌ها و حتی روزنامه‌ها است. نخستین ویژگی محتوایی مقاله دانشنامه‌ای این است که باید صبغه تاریخی داشته باشد. از اعلام که بگذریم، تنها مفاهیم و مصطلحاتی ویژگی و قابلیت مدخل شدن در دایرةالمعارفها را دارد که بتوان سیر تحول آنها را در طی قرون و اعصار گزارش کرد و مقاله‌های آنها را با دیدگاه تاریخی تألیف نمود. دومین ویژگی محتوایی مقاله دانشنامه‌ای این است که عاری از سخنان احساسی و هیجان‌انگیز باشد و مقاله بی‌حب و بغض و بی‌جانبداری و تبلیغ و یا بدون قصد تخریب و توهین تألیف شود و سومین ویژگی مهم این است که همه اطلاعاتی که در مقاله دانشنامه‌ای می‌آید، باید به‌وضوح مستند به منابع و مراجع اصیل و معتبر باشد. مؤلف مقاله دانشنامه منابع و مآخذ معتبر و نامعتبر را باید از هم تشخیص بدهد و بداند تا آن لحظه‌ای که او قلم به دست گرفته است تا در موضوعی مقاله‌ای تألیف کند، چه کسانی در کجای این گیتی پهناور و به چه زبانی در همان

موضوع سخنی قابل استناد را منتشر کرده‌اند و او از آنها باید بهره‌مند شود. طرز سخن و سبک نگارش مقاله دانشنامه‌ای و ساختار ظاهری آن مبحثی دیگر است که در اینجا به آن نمی‌پردازم اما به خواننده گرامی اطمینان می‌دهم که همه مقاله‌های کتاب حاضر ویژگیهای بایسته مقاله‌های دانشنامه‌ای را داراست.

(۲)

نکته‌ای دیگر که در کتاب حاضر ممکن است جای خرده‌گیری باشد، تکرار پاره‌ای از سخنان در مقاله‌های گوناگون است که این دو دلیل دارد. یکی آن‌که به هر حال مقاله‌های کتاب حاضر با هم در ارتباط است و همه مقاله‌های کتاب در ذیل یک عنوان، که عنوان این کتاب است، می‌گنجد و دیگری آن‌که نویسنده به درخواست مراکز تحقیقاتی متفاوت و برای کتابهای مرجع گوناگون در یک موضوع مقاله را تألیف کرده است. از آنجا که کتابی مرجع و دانشنامه‌ای مانند این کتاب قرار نیست که از آغاز تا انجامش تماماً خوانده شود و خواننده برحسب نیاز و پرسشهای خود به مقاله‌ها مراجعه خواهد کرد، اگر مطلبی تکرار شود، قابل چشم‌پوشی است.

احیاناً اگر خواننده بزرگوار کتاب را از آغاز تا انجامش مطالعه کرد و برخی از مطالب را مکرر یافت، لطفاً بر صاحب این قلم ببخشاید.

(۳)

این جانب از دوره کودکی و نوجوانی به تاریخ ایران علاقه‌مند بوده‌ام و دیگر این‌که در همان دوران از میان کتابهای خود، دلبستگی خاصی به کتاب اطلاعات عمومی و یا دائرةالمعارف که در قطع جیبی بود، داشته‌ام و بارها صفحه‌های آن کتاب را مطالعه می‌کرده‌ام. در آن دورانها نمی‌دانستم

که تقدیرم چنین خواهد بود که روزگاری خود نویسنده دایرةالمعارف و به سخن امروزیها دانشنامه‌نگار خواهم شد، ستایش و سپاس مر خدای حال‌گردان را.

هنگامی که بزرگتر شدم و در رشته علوم تجربی دیپلم گرفتم، برای ادامه تحصیل در دانشگاه با عشق وافر به ادبیات، رشته زبان و ادبیات فارسی را برگزیدم و از همان آغاز مطالعات ادبی‌ام تا هم‌اینک که این سطرها را می‌نویسم، آنچه از طرز زندگی، اندیشه‌ها، باورها، آداب و خلیات مردم گذشته ایران در متنهای کهن ادب فارسی انعکاس یافته، برای این‌جانب بسیار دلپذیر بوده است و از سالیان آغاز دانشجویی‌ام تا اکنون فرهنگ توده مردم و تاریخ اجتماعی ایران را در متنهای ادبیات فارسی جستجو کرده‌ام. کتاب حاضر حاصل عمری شیفتگی‌ام به ادبیات فارسی و فرهنگ مردم و تاریخ اجتماعی ایران از یک‌سو، و از سویی دیگر علاقه‌ام به حرفه دانشنامه‌نگاری است، پیشه‌ای که عمر و جوانی خود را صرف آن کرده‌ام.

(۴)

خواننده صاحب نظر با مطالعه مقاله‌های این کتاب خواهد دانست که برای تألیف آنها چقدر کوشیده‌ام و چه رنجهایی متحمل شده‌ام و بی‌گمان روزی خواهد آمد که یگانه کودک دل‌بندم هم — که این کتاب را به او تقدیم کرده‌ام — با مرور صفحات آن خواهد دانست که پدرش تا چه اندازه برای خدمت به فرهنگ و ادبیات کشورش کوشیده و رنج برده است و اگرچه حاصل یک عمر کوشش و خدمت، مال و مکتب و سرمایه مادی نبوده است، اما عمر خود را به دانش‌افزایی و ارتقای سطح معلومات مردم این سرزمین کهن صرف کرده است. او خود هنگامی که به خواست خدا بزرگ شود، در این جهان پرهیاهو و دنیای ستمگر، داوری خواهد کرد که به‌راستی علم بهتر است یا ثروت.

در پایان این سخن از دوستان و همکاران فاضلم، آقایان دکتر فرزاد حقیقی و دکتر فرزاد مروّجی، که در غلط‌گیری نمونه‌های چاپی مرا یاری کرده‌اند و همچنین از دوست فاضل دیگرم، که نخستین بار در خانه دانشمند فقید، استاد ایرج افشار، با هم آشنا شدیم، جناب آقای دکتر محمد افشین‌وفایی، مدیر‌کوشای بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، که کتاب حاضر را به دیده عنایت نگریست، بسیار سپاسگزاری می‌کنم.

همچنین از اولیای محترم بنیاد دائرةالمعارف اسلامی که اجازه فرمودند مقاله‌هایی که برای دانشنامه جهان اسلام نوشته‌ام، در این کتاب با تغییراتی منتشر شود و از همکارانم در دائرةالمعارف که مقاله‌هایم را بهتر و کاملتر کرده‌اند، سپاسگزارم.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلْتُ وِإِلهِ أُنِيبُ

مهران افشاری

تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، خیابان کاخ، یازدهم نوروز ۱۴۰۰

ادبیات عامیانه ایران *

ادبیات عامیانه ایران. ادبیات توده مردم ایران، اثر مردمانی بی سواد یا کم سواد و غالباً شفاهی، که از جهت ساختار و محتوا، با ادبیات سنتی مکتوب فارسی متفاوت است. زبان ساده، لحن عامیانه، حالات و اندیشه های عوام در این ادبیات نمایان است (← رپکا، ص ۲۳۹ - ۲۴۰). امروزه ادبیات عامیانه در نقاط گوناگون ایران با گویشهای متفاوت میان مردم مناطق گوناگون مشهور و متداول است. از جمله در گیلان اشعار شرف شاه دولایی، از شاعران قرن هشتم ق، به گویش گیلکی (← صوتی، ص ۱)، در مازندران اشعار امیرپازواری به گویشهای مازندرانی (← اسماعیل پور، ص ۲۶ - ۳۳)، در کردستان داستانهای کردی منظومی که اصطلاحاً بیت نامیده می شود و با آواز می خوانند (← حسین پور، ج IV، ص ۱۱-۱۲)، و نیز بسیاری از قصه های کوتاه عامیانه به گویشهای گوناگون که گاه در آثار پژوهندگان گویش شناسی نقل شده است (← کریستنسن، ص ۱۵۰ - ۱۵۱). در این مقاله صرفاً به ادبیات عامیانه فارسی متداول در درون مرزهای ایران پرداخته می شود.

اشعار عامیانه از دیرباز در میان مردم ایران شناخته بوده است. این اشعار را، که به گویشهای محلی بوده است، فہلویات می گفته اند. برخی از

*. دانشنامه زبان و ادبیات فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۱، ۱۳۸۴ ش.

این فهلویات، که خنیاگران در کوچه و بازار می خوانده اند، داستانهای عشقی منظوم بوده است مانند آنچه در مناطق غربی ایران درباره عشق شروین دشتی می خوانده اند؛ به همین سبب است که اشعاری را هم که در زمان ما در جنوب ایران به گویشهای محلی می خوانند «شروه» می نامند. در آذربایجان هم خوانندگان این فهلویات به نام «شهری خوان» معروف اند (صادقی، ص ۲۳۷ - ۲۴۱). امروزه اشعار عامیانه به زبان فارسی را، که بر زبان عامه مردم جاری است، ترانه و تصنیف نیز می گویند (بهار، محمدتقی، ص ۱۱۵ - ۱۱۶). وزن بسیاری از این اشعار منطبق با اوزان عروضی نیست، اما با طرز خواندن و تکیه بر برخی از هجاها می توان آنها را موزون کرد (ناتل خانلری، ص ۶۹ - ۷۳). اشعار عامیانه متأخرتر متأثر از ادبیات سنتی است و وزن عروضی دارد. قالب بزخی از ترانه های عامیانه نیز مطابق با هیچ یک از قالبهای شعر رسمی نیست، بلکه ساده و صرفاً ایرانی است. قالب دوبیتی بیش از قالبهای دیگر در اشعار عامیانه کاربرد دارد. برخی از اشعار متأخر نیز به قالبهای غزل و قصیده است (شکورزاده، ص ۴۲۰ - ۴۲۱). این اشعار را با آهنگهای خاص و همراه با موسیقی (همان، ص ۴۲۰) و دوبیتها را بیشتر با آواز دشتی و در گوشه بختیاری می خوانند (بهار، محمدتقی، ص ۱۲۹ - ۱۳۰). برخی از پژوهشگران دستگاه و مقام موسیقی این اشعار را ثبت کرده اند (مثلاً همایونی، ترانه های محلی فارس، ص ۵۱۴ - ۵۲۸؛ درویشی، ص ۲۹ - ۵۲). سرایندگان آنها معلوم نیستند، اما گاه نام برخی از آنان در دوبیتها آمده است (همایونی، همان، ص ۱۶۴). این نوع ترانه های عامیانه عاری از تشبیهات و استعاره های پیچیده و هرگونه تصنع و گویای احساسات و افکار عامیانه است (شکورزاده، ص ۴۱۹). در بسیاری از آنها زبان عامیانه و واژگان محلی به کار رفته است (مثلاً برای ترانه های عامیانه به لهجه های خراسانی - همان، ص ۴۲۲ - ۵۱۵؛ برای ترانه ها با واژگان محلی استان

فارس ← همایونی، همان، ص ۱۶۲ - ۱۶۳، ۳۵۴ - ۳۵۸). بسیاری از این ترانه‌ها نیز همان است که در بین مردم به باباطاهر یا فایز دشتستانی منسوب است (مثلاً ← همان، ص ۱۶۷). مضمون بیشتر ترانه‌های عامیانه عاشقانه و در وصف معشوق، طلب وصال او، یا گله از هجران است (← کوهی کرمانی، ص ۶۶ - ۶۹، ۷۶، ۸۲، ۱۰۶ - ۱۰۹؛ شکورزاده، ص ۴۶۸ - ۴۶۹، ۴۷۷ - ۴۷۸، ۴۸۱ - ۴۸۹، ۵۰۴ - ۵۱۵؛ همایونی، همان، ص ۱۶۲ - ۱۶۶). بسیاری از آنها نیز نشانی از زندگی روستایی و عشایری دارد، چنان‌که در آنها از دشت و بیابان و سبزه و چشمه سخن گفته شده است (کوهی کرمانی، ص ۶۴ - ۶۸). در برخی از آنها با سوزی خاص سخن از دوری وطن و فراق یار و خویشان است (همان، ص ۷۱ - ۸۶). برخی از آنها هم هجو و شوخی و مطایبه است (شکورزاده، ص ۴۵۴ - ۴۵۷) و پاره‌ای از آنها حکایتی را نقل می‌کند (از جمله، ← همایونی، همان، ص ۳۵۴ - ۳۵۵). برخی از این اشعار درواقع مناظره (احمد پناهی سمنانی، ترانه و ترانه‌سرایی در ایران، ص ۶۲ - ۶۴) یا گفتگوی عاشقانه و دوستانه میان دو تن است (کوهی کرمانی ص ۲۱۱ - ۲۲۰؛ شکورزاده، ص ۴۶۱ - ۴۶۴، ۴۷۴ - ۴۷۶، همایونی، همان، ص ۳۵۱ - ۳۵۳).

پاره‌ای از تصانیف عامیانه در پی یک واقعه تاریخی ساخته شده و بر زبان مردم کوچه و بازار جاری شده است. کهن‌ترین ابیاتی که به زبان فارسی باقی مانده از همین نوع است. از جمله، تصنیفی است که مردم بخارا، در سال ۵۶ ق. به مناسبت عشق پدیدآمده میان سعید بن عثمان، امیرگمارده معاویه در خراسان، و ملکه بخارا ساختند و در کوچه و بازار می‌خواندند (زرین‌کوب، ص ۱۴۳ - ۱۴۵). همچنین است «حراره» (= ترانه) ای که کودکان در کوچه به دنبال یزید بن مفرغ، عاشق دختری به نام سمیه، به آواز می‌خواندند (جاحظ، ج ۱، ص ۱۳۲؛ تاریخ سیستان، ص ۹۶). هنگامی که، در ۱۰۸ ق. اسدبن عبدالله، حاکم خراسان، در جنگ با امیر

خُتلان شکست خورد، اهل خراسان برای او تصنیفی ساختند و می‌خواندند (طبری، ج ۳، ص ۱۴۹۴). این‌گونه تصنیفها در تاریخ ادامه یافته است. در ۵۰۸ ق. چون احمد عطّاش در عهد سلطان محمد بن ملک‌شاه (حک: ۴۹۸ - ۵۱۱ ق) شورید و شکست خورد، او را اسیر کردند و در اصفهان گردانند و مردم اصفهان به دنبال او با دف و طبل و دهل تصنیفی می‌خواندند (راوندی، ص ۱۶۱). پس از شکست لطفعلی خان زند (حک: ۱۱۸۱ - ۱۲۰۹ ق) از آقامحمدخان قاجار، نخستین پادشاه این سلسله، نیز مردم شیراز تصنیفی ساختند (همایونی، همان، ص ۴۰۵) و همچنین است تصنیف مردم تهران درباره فرار محمدعلی شاه قاجار (حک: ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق؛ احمدی، ص ۱۴۳). یا آنچه درباره سخاوت حسن‌خان یگانه، پسر یوسف‌خان مستوفی‌الممالک (متوفی ۱۳۰۳ ق)، ساخته بودند (همان، ص ۳۵). در بسیاری از اشعار عامیانه نام قهرمانان ناشناس محلی باقی مانده است، از جمله ترانه‌هایی که در خراسان راجع به نصرو یا نصرالله (بهار، محمدتقی، ص ۱۱۷ - ۱۱۹؛ شکورزاده، ص ۴۷۹ - ۴۸۱)، در فارس درباره حسینا (کوهی کرمانی، ص ۷۴ - ۷۵، ۸۸؛ همایونی، همان، ص ۳۴۳، ۳۴۸) و در ابیانه و اطراف کاشان درباره کریم‌خان (کوهی کرمانی، ص ۱۵۶ - ۱۵۷) مشهور است.

بخشی از اشعار عامیانه هم اشعار مذهبی است، یک نمونه کهن از این نوع اشعار، به گفته نویسنده تاریخ سیستان (ص ۳۷) «سرود گزکوی» راجع به آتشگاه گزکویه بر زبان زردشتیان جاری بوده است. پاره‌ای از این اشعار هم اشعار سوگواری است. در قرن چهارم نرسخی از سروده‌های مردم بخارا در سوگ سیاوش و آنچه مطربان و قوالان در این باره به نام «گریستن مغان» می‌خوانده‌اند، سخن گفته است (ص ۲۴، ۳۳). تعزیه‌نامه‌ها نیز بخشی قابل توجه از اشعار عامیانه قرون اخیر است که با آهنگی خاص در مراسم تعزیه همراه نمایش خوانده می‌شود (← شهیدی، ص ۳۰، ۳۸،

۵۳۳ - ۵۳۵). گذشته از تعزیه‌نامه‌ها برخی از اشعار عامیانه در مجالس ترحیم و مراسم سوگواری خوانده می‌شود (مثلاً شکورزاده، ص ۲۱۶). اشعار سوگواری در مناطق گوناگون نامهایی خاص دارد، چنان‌که در بلوچستان «موتک» و در آذربایجان «آغی» نامیده می‌شود (احمد پناهی سمنانی، همان، ص ۲۱۴، ۵۱۵). برخی از اشعار عامیانه مذهبی اشعاری است که قلندران و درویشان دوره‌گرد در کوچه و بازار در منقبت علی‌ع و اهل بیت^ع به پیروی از سنت مناقب‌خوانان قرنهای پنجم و ششم می‌خواندند (← قزوینی رازی، ص ۶۳ - ۶۵). از مشهورترین آنها لوحی اصفهانی است که در عهد صفوی بیشتر درویشان دوره‌گرد شعرهای او را در گذرها می‌خوانده‌اند (← نصرآبادی، ص ۴۲۷، ۴۳۰). این درویشان در قهوه‌خانه‌ها و تکیه‌ها مراسم مشاعره^۱ خاصی به نام «سخنوری» برپا می‌کرده‌اند که اشعار آنان هم پاره‌ای از ادبیات عامیانه ایران محسوب می‌شود (← محجوب، ص ۵۵۳، ۶۳۱ - ۶۳۵، ۷۷۹: افشاری، «فرقه عجم و سخنوری»، ص ۱۴۲ - ۱۵۲؛ نیز ← «سخنوری»).

از دیرباز مطربانی به نام «قوال» و «مُقَری» پاره‌ای از اشعار عامیانه را در کوچه و بازار همراه با ساز و آواز می‌خوانده‌اند (مثلاً محمد بن منور، ص ۹۵)، و گاهی صوفیان آنان را برای اجرای مراسم سماع به خانقاههای خود دعوت می‌کرده‌اند (مثلاً همان ص ۸۱). این گروه از مطربان تا عصر حاضر نیز باقی مانده‌اند (احمدی، ص ۳۶ - ۳۷، ۵۵ - ۵۷؛ شکورزاده، ص ۱۶۲ - ۱۶۶، ۱۸۴ - ۱۸۶).

بسیاری از اشعار عامیانه را به مناسبت‌هایی خاص در مواقعی از سال می‌خوانند. از آن جمله است اشعاری که نوروزی‌خوانان چند روز پیش از آغاز نوروز در دسته‌های چهار پنج نفری در کوچه‌ها می‌خوانند (عنصری، ص ۲۴ - ۳۱)، ترانه‌هایی که حاجی فیروزها در استقبال نوروز با رقص و آواز در معابر می‌خوانند (همایونی، همان، ص ۳۶۰ - ۳۶۱؛

احمدی، ص ۶۹-۷۲) و ترانه‌های خاص چهارشنبه‌سوری و سیزده‌به‌در (همایونی، همان، ص ۳۶۱، ۳۶۵-۳۶۷) و نیز آنچه روستاییان خراسان به نام سرود جشن سده می‌خوانند (شکورزاده، ص ۱۱۷-۱۱۸). در ماه رمضان هم در برخی از ولایات رسم است که جوانان پس از افطار در کوچه‌ها اشعاری عامیانه با صدای بلند سر می‌دهند (همان، ص ۴۴۲-۴۴۵). در بعضی شهرها و روستاها مراسمی خاص برای فراخواندن باران متداول بود که با ترانه‌های عامیانه ویژه باران‌خواهی همراه بود (همان، ص ۳۴۶-۳۴۸، ۴۵۲؛ احمدی ریشه‌ری، ص ۷۲-۷۴)، به علاوه شبهای جمعه مردم برای حاجت‌خواهی (همان، ص ۴۲۲-۴۲۴)، مخصوصاً دختران برای بخت‌گشایی (عقایدالنساء، ص ۷) و زنان برای محبوب شدن نزد همسران خود (کتیرایی، ص ۳۵۶)، همراه با بعضی آداب، شعرهای عامیانه می‌خواندند. امروزه در بوشهر کشاورزان نیز به هنگام وزن کردن غلات جمله‌های دعایی موزونی می‌خوانند تا به غلات آنان برکت داده شود (احمدی ریشه‌ری، ص ۸۲-۸۳).

بسیاری از ترانه‌های عامیانه ترانه‌های خاص مراسم ازدواج است که بیشتر بین زنان متداول است و از هنگام خواستگاری تا زفاف، گاه گروهی و گاه به تنهایی، گاه با ساز و گاه بدون ساز، به آواز می‌خوانند. این‌گونه از ترانه‌ها در برخی از مناطق نامهایی خاص دارد. مثلاً در استان فارس آنها را «واسونک» (همایونی، همان، ص ۱۰۳؛ درویشی، ص ۵۵) و در بوشهر «یزله‌گری» می‌گویند (احمدی ریشه‌ری، ص ۵۱-۵۹). نمونه‌ای کهن از تصنیفهای عروسی عهد صفوی نیز در عقایدالنساء (ص ۱۲-۱۳) ثبت شده است.

برخی از ترانه‌ها هم به مشاغلی خاص مربوط است، مانند ترانه‌های چوپانان (همایونی، همان، ص ۳۶۸-۳۷۴)، گندم‌کاران و جوکاران و قالی‌بافان (همان، ص ۳۷۴، ۳۸۴). در بوشهر مردم، به هنگام ساختن

آب‌انبار، دسته‌جمعی اشعاری عامیانه با آهنگی خاص می‌خوانند (احمدی ریشه‌ری، ص ۷۷-۷۸).

بخشی قابل توجه از ترانه‌ها و تصنیفهای عامیانه اشعاری است که بزرگترین خانواده، به‌ویژه مادران، برای کودکان می‌خوانند و کودکان نیز آنها را فرامی‌گیرند و تکرار می‌کنند (← شکورزاده، ص ۴۴۱-۵۲۵؛ همایونی، همان، ص ۵۶-۶۹، ۷۰-۱۰۰؛ احمد پناهی سمنانی، همان، ص ۶۴-۶۶، ۱۷۸-۱۷۹). گاه این ترانه‌ها بیان قصه‌هایی کوتاه و درواقع مثل است. درگوش سمنانی به آنها «آستونک» می‌گویند (احمد پناهی سمنانی، آداب و رسوم مردم سمنان، ص ۱۹۴-۲۰۰). پاره‌ای از این ترانه‌ها نیز لالاییهایی است که مادران برای خواباندن کودکان، با آهنگی خاص، می‌خوانند و در مناطق گوناگون گهگاه به لهجه‌های محلی است (← شکورزاده، ص ۵۱۹-۵۲۷؛ همایونی، همان، ص ۴۱-۵۵؛ احمد پناهی سمنانی، همان، ص ۱۷۶-۱۷۸). برخی از ترانه‌های کودکان هم اشعاری است که آنان در بعضی از بازیهای خود می‌خوانند (مثلاً ← قزل ایاغ، ص ۱۳۰، ۱۶۴-۱۶۵، ۲۶۴، ۴۳۵). این‌گونه ترانه‌ها سابقه در گذشته‌های دور دارد، چنان‌که نقل است که رودکی (متوفی ۳۲۹ ق) از آهنگ جمله‌ای مسجع، که کودکی در گردوبازی می‌خواند، وزن قالب رباعی را بر ساخت (شمس قیس رازی، ص ۱۱۲-۱۱۴). گاه این تصانیف در بازیهای نمایشی زنانه هم به کار می‌رود، از جمله بازی نمایشی خاله رورو (کتیرایی، ص ۳۷۴-۳۹۳؛ همان، ص ۴۸-۵۰) و نیز عمو سبزی‌فروش (احمدی، ص ۴۶-۴۷؛ قزل ایاغ، ص ۱۶۵) و نیز نمایش عروس قریش که زنان در مجالس مولودی اجرا می‌کنند (کتیرایی، ص ۳۱۸-۳۱۹).

پاره‌ای از ادبیات عامیانه هم معماها و چیستانهای متداول در بین مردم است که بسیاری از آنها منظوم یا جمله‌هایی موزون است (← شکورزاده، ص ۵۱۳-۵۴۱؛ احمد پناهی سمنانی، همان، ص ۱۴۴-۱۴۹). در برخی

از مناطق این چیستانها نامی خاص دارد، مثلاً در سروستان به آنها «فال‌گوشک» می‌گویند (← همایونی، فرهنگ مردم سروستان، ص ۲۷۴ - ۲۸۲). البته معماً در ادبیات رسمی مکتوب هم جایگاهی خاص دارد (مثلاً ← واصفی، ج ۱، ص ۱۲۱ - ۱۳۷، ۲۳۵ - ۲۴۸)، اما چیستانهای عامیانه به زبانی ساده‌تر است.

بخشی قابل توجه از ادبیات عامیانه ایران ضرب‌المثلهایی است که بر زبان عوام جاری است و بسیاری از آنها منظوم یا جمله‌هایی آهنگین و مسجع است (← بهار، محمدتقی، ص ۱۲۱ - ۱۲۲؛ شکورزاده، ص ۵۴۵ - ۵۶۴). نخستین بار یکی از ادبای قرن یازدهم به نام محمدعلی حبله‌رودی، امثال فارسی را در ۱۰۴۹ ق. در کتابی به نام مجمع‌الامثال گرد آورد (درباره او ← کیا، ص پنج - شش) و سپس در ۱۰۵۴ ق. مجموعه‌ای دیگر از امثال را با داستانهای امثال و حکایتهای مذهبی و اخلاقی در کتاب جامع‌التمثیل یا مجمع‌التمثیل تألیف کرد (← مارزلف، «داستانهای عبرت‌آموز» ص ۱۷۰ - ۱۷۲).

بخشی عمده از ادبیات عامیانه ایران شامل قصه‌های کوتاهی است که عامه مردم برای یکدیگر و خاصه مادران و مادر بزرگان برای کودکان نقل می‌کنند. در گذشته، دایه‌ها و خدمتکاران حرمسراها بسیاری از این قصه‌ها را از بر بودند و برای سرگرم کردن کودکان نقل می‌کردند (کریستنسن، ص ۱۵۳؛ زرین‌کوب، ص ۲۴۳، ۲۴۹). این قصه‌های مجهول‌المؤلف سینه‌به‌سینه از گذشتگان به آیندگان رسیده است (همان، ص ۲۴۵ - ۲۴۶). قصه‌گویان گذشته از نقل آنها بیشتر تفریح و لذت خود و دیگران را می‌خواستند و برای جذاب‌تر کردن آنها شاخ و برگهایی بر آنها می‌افزودند (همان، ص ۲۳۱، ۲۴۴). برخی از قصه‌ها از دیرباز برای سرگرمی پادشاهان فراهم آمده است (همان، ص ۲۳۱ - ۲۳۲). کتاب مشهور الف لیلة و لیلة و ترجمه فارسی آن با عنوان هزار و یک‌شب یکی از نمونه‌های

بسیار کهن این گونه کتابهاست که بیشتر قصه‌های آن بن‌مایه قصه‌های عامیانه دارد (کریستنسن، ص ۲۳-۲۴؛ ریپکا، ص ۲۹۳، ۳۰۸-۳۱۰). به استثنای کتابهایی مانند هزار و یک شب، بیشتر قصه‌های کوتاه عامیانه را تنها در دوره‌های اخیر گردآوری و مکتوب کرده‌اند (→ ادامه مقاله). این قصه‌ها ساده و بی‌پیرایه است، اما گهگاه برخی از تعبیرات کهن در پاره‌ای از آنها دیده می‌شود. برخی از جمله‌های قالبی آغاز و انجام آنها وزن و قافیه دارد (زرین‌کوب، ص ۲۴۳-۲۴۴). قصه‌های کوتاه عامیانه را از لحاظ مضمون و محتوا به دو بخش می‌توان تقسیم کرد: گروهی از آنها صرفاً تخیلی و شرح ماجراجوییها و خیال‌پردازیهای عجیب و غریب است و بیشتر از سحر و افسون و غول و دیو و پری سخن می‌گوید. گروهی دیگر بیش و کم واقع‌گرایانه و حاکی از ماجراهای عادی زندگی مردم، آرزوها و دردهای آنهاست. بسیاری از آنها از تأثیر بخت و سرنوشت در زندگی حکایت دارند (ریپکا، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ زرین‌کوب، ص ۲۴۶-۲۴۸). قهرمانان این گونه قصه‌ها بیشتر شاهان و شاهزادگان، تهیدستان مانند خارکش و پینه‌دوز، و پارسایان و درویشان‌اند. در بسیاری از این قصه‌ها سخن از مکر زنان و یا خیانت آنان به همسرانشان است (مارزلف، ص ۴۲-۴۵). گاهی شخصیت‌های تاریخی مانند سلطان محمود غزنوی (حک: ۳۸۷-۴۲۱ ق) یا شاه‌عباس صفوی (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ ق)، که بالباس مبدل به میان مردم می‌روند (همان، ص ۴۶-۴۷)، در این قصه‌ها حضور دارند (همچنین → مرتضوی، ج ۵، ص ۲۹۶۵-۲۹۵۸). در برخی از آنها پندهای حکیمانه نهفته است تا کودکان از شنیدن آنها راه و رسم زندگی را بیاموزند (زرین‌کوب، ص ۲۴۸). پاره‌ای از این قصه‌ها نیز مضمون طنز دارد و درواقع لطیفه است؛ از جمله قصه‌هایی که قهرمانان آن بهلول و ملانصرالدین‌اند (ریپکا، ص ۳۰۱؛ مارزلف، ص ۴۷). قصه‌های کوتاه عامیانه که گاه آنها را «اوسنه» نیز می‌نامند در مناطق گوناگون با لهجه‌های

عامیانه محلی آمیخته است (مثلاً) شکورزاده، ص ۳۵۳ - ۳۸۹؛ همایونی، همان، ص ۲۹۲ - ۲۹۹.

پاره‌ای دیگر از قصه‌های عامیانه فارسی قصه‌های بلندی است که نقالان و قصه‌گویان دوره‌گرد آنها را ساخته‌اند. این گروه از افسانه‌پردازان در کوچه و بازار معرکه می‌گرفتند و هر روز بخشی از قصه خود را نقل می‌کردند و روز دیگر مردم دوباره در معرکه آنان حاضر می‌شدند تا دنباله قصه روز گذشته را بشنوند (درباره آنها کاشفی سبزواری، ص ۳۰۳ - ۳۰۵). در دوره قاجار بسیاری از آنان پیرو یکی از طریقه‌های درویشی به نام طریقه عجم بودند (افشاری و مدائنی، ص بیست و چهار - بیست و شش). از عهد صفوی به بعد، پاتوق این گروه از معرکه‌گیران قهوه‌خانه‌ها شد. برخلاف قصه‌های کوتاه عامیانه، که تا دوره‌های اخیر بیشتر روایت‌های شفاهی داشته، از دیرباز قصه‌های بلند نقالان از صورت شفاهی به صورت مکتوب در آمده است. در مجالس نقالی کاتبانی حاضر می‌شدند و عین گفته‌های نقال را تند می‌نوشتند. بسیاری از نسخه‌های خطی قصه‌های نقالان به این‌گونه فراهم آمده است، اما نسخه‌های خطی یک قصه نقالی، اگرچه مضمون و محتوای آنها یکسان است، کمتر مطابق یکدیگر است؛ زیرا نقالان گوناگون در مناطق متفاوت ضمن نقل یک قصه به سلیقه خود چیزهایی بر آن می‌افزودند و چیزهایی از آن می‌کاستند (صفا، ص ۱۲؛ افشاری و مدائنی، ص سی). بیشتر قصه‌های عامیانه نقالان از دوره صفوی به بعد ساخته شده است، اما در میان کهن‌ترین و اساسی‌ترین آنها، که پیش از دوره صفوی نوشته شده است باید از پنج کتاب، یعنی سمک عیار، اسکندرنامه، داراب‌نامه، فیروزشاه‌نامه و قصه حمزه (هنوی، ص ۱۴۰) نام برد. این قصه‌ها اگرچه به نثر است، بیش و کم صبغه حماسی دارد و برخی از محققان آنها را در برابر حماسه‌های سنتی طبقه اشراف، حماسه‌های عامیانه دانسته‌اند (بهار، مهرداد، ص ۷۳، ۱۶۱)، با

این همه، قهرمانان اصلی بیشتر این قصه‌ها مانند اسکندرنامه، داراب‌نامه و فیروزشاه‌نامه شاهان و شاهزادگان‌اند. قهرمان اول قصه حمزه نیز فردی از طبقه اشراف و بزرگ‌زادگان است، اما در سمک عیار قهرمان اصلی قصه عیاری از طبقه عامه است. زن در این قصه‌ها اهمیتی ویژه دارد و در بیشتر آنها طرح اصلی عشق قهرمان قصه به یک زن است (هنوی، ص ۱۴۱). در برخی از این قصه‌ها هم واقعیتهای تاریخی به افسانه درآمیخته است، ازجمله قصه حسین گرد شبستری که زمان ماجراهای قصه دوران فرمانروایی شاه عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ ق) است و از کشمکشهای ایرانیان و ازبکان آمیخته با بن‌مایه‌های قصه‌های نقالان مانند شیرین‌کاریهای عیاران سخن می‌گوید (← مارزلف، «قصه عامیانه ایرانی حسین کرد»، ص ۲۸۳، ۲۸۶). به علاوه برخی از کتابهای مقتل (= درباب واقعه کربلا) که در دوره قاجار نوشته شده است، ازجمله طریق‌البکاء نوشته محمدحسین شهرابی متخلص به گریان، به قصه‌های عامیانه درآمیخته است، و از این رو باید آنها را بخشی از ادبیات عامیانه ایران محسوب داشت.

بسیاری از فتوت‌نامه‌ها را خاصه رساله‌هایی را که اصناف پیشه‌ور نوشته‌اند، از ادبیات عامیانه ایران باید شمرد. این دست از رساله‌ها که بیشتر به صورت پرسش و پاسخ است، آداب و رسوم و افسانه‌های طبقه پیشه‌ور اعصار گذشته را تبیین می‌کند و مطالب آنها شفاهاً بین جوانمردان اصناف بازگو می‌شده است. همچنین است رساله‌های درویشان خاکسار عهد قاجار که شرح اعتقادات و افسانه‌های خاکساران است (← افشاری، «مقدمه» فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکسارانه، ص ۱، ۴۵، ۱۴۱).

بعضی از آثار ادب عامیانه مأخوذ از ادبیات رسمی و سنتی است، مانند آنچه نقالان به زبان عامیانه و با تعبیرات خاص خود از داستانهای شاهنامه و آثار حماسی دیگر نظیر گرشاسب‌نامه و سام‌نامه نقل کرده‌اند و سپس روایت شفاهی آنان باز به صورت مکتوب درآمده است و آنها را اصطلاحاً

«طومار» نامیده‌اند (← انجوی شیرازی، مردم و فردوسی، ص ۲۶۳ - ۲۶۴؛ افشاری و مدائنی، ص سی و یک؛ نیز ← «رستم‌نامه»)، همچنین برخی از قصه‌های کوتاه عامیانه که بر زبان مردم ایران و تاجیکستان جاری و در اصل برگرفته از مثنوی معنوی است (← مارزلف، «قصه‌های عامیانه در مثنوی جلال‌الدین رومی»، ص ۲۸۵ - ۲۸۷). از سوی دیگر قصه‌های عامیانه نیز گاه در قالب تمثیلات در ادبیات عرفانی فارسی وارد شده است (کریستنسن، ص ۲۵۹) و همچنین بسیاری از شاهکارهای ادب فارسی به گونه‌ای سرشار از اشارات به فرهنگ و اعتقادات و آداب و رسوم عوام است، از جمله تاریخ بیهقی و وس‌رامین فخرالدین اسعد گرگانی، دیوان خاقانی و لطایف عبیدزاکانی (← انجوی شیرازی، جان عاریت، ص ۲۲۶ - ۲۳۱). در دوره قاجار نویسندگانی مانند میرزا حبیب اصفهانی در ترجمه سرگذشت حاجی بابا، اثر جیمز موریه، و علی‌اکبر دهخدا در سلسله مقاله‌های چرند پرند در روزنامه صوراسرافیل، به فرهنگ مردم و زبان عامیانه توجهی خاص مبذول داشتند. در پی آنان، نویسندگان معاصر در داستانهای خود اقبال فراوان به ادبیات عامیانه نشان دادند. محمدعلی جمال‌زاده در داستانهایش توجهی خاص به ضرب‌المثلها و اصطلاحات و تعبیرات عامیانه دارد و در برخی از آنها مانند داستان «دوستی خاله خرسه» به طرح و عناوین قصه‌های کوتاه عامیانه نظر دارد. صادق هدایت نیز در طرح برخی از داستانهایش به فرهنگ عامیانه توجه دارد، از جمله در کتاب کم‌حجم و غوغ ساهاب، که به همکاری دوستش، مسعود فرزاد، نوشت. صادق چوبک در داستانهایش بیش از دیگران به زندگی طبقه عامه توجه دارد. او زبان محاوره عامیانه را به کار برده و عنوان داستان «سنگ صبور» را از قصه‌های عامیانه وام گرفته است. همچنین است جلال آل‌احمد که در داستانهایش به قالب قصه‌های عامیانه و زبان عامیانه توجهی خاص دارد و نیز صبحی مهتدی که به سبک قصه‌های عامیانه داستان حاجی ملا زلفعلی را

نوشت و همچنین غلامحسین ساعدی در داستانها و نمایشنامه‌هایش و صمد بهرنگی در داستانهایش برای کودکان و نوجوانان (← الول ساتن، ص ۱۵۶ - ۱۶۱). در عهد قاجار برخی از شاعران مانند اشرف‌الدین حسینی، صاحب روزنامه نسیم شمال، فرهنگ و زبان عامه را در شعرهای خود منعکس کردند. شعر دوره معاصر ایران نیز بیش و کم از ادبیات عامیانه متأثر است، از جمله احمد شاملو با شعر «پریا» به قصه‌های کوتاه عامیانه و نیز زبان عوام توجهی خاص نشان داده است (← همان، ص ۱۶۰). در میان شاعران معاصر اخوان ثالث بیش از دیگران برای بارورتر کردن اشعارش از ادبیات عامیانه بهره جسته است. او گذشته از آنکه در شعر «سرکوه بلند» به ترانه‌های عامیانه نظر دارد، در شعرهایی مانند «چاووشی» و «قصه شهر سنگستان» از بن‌مایه‌های قصه‌های عامیانه بهره برده است و در «خوان هشتم و آدمک» ماجرای یک مجلس نقالی را با همان لحن حماسی نقالان شرح می‌دهد.

ایرانیان تحقیق و مطالعه جدی درباره ادبیات عامیانه را همراه با توجه به فرهنگ عامه، بیشتر از غربیان آموختند، هرچند که در گذشته برخی از ادبا و عالمان ایرانی آثاری حاکی از فرهنگ عامه پدید آورده بودند، مانند دیوان البسه نظام‌الدین محمود قاری (متوفی ۸۶۶ ق)، دیوان کنزالاشتهاء بسحاق اطعمه (متوفی ۸۳۰ ق) و عقاید النساء یا کلثوم‌نه، منسوب به آقا جمال خوانساری، از علمای عهد صفوی. کلوستون^۱ از نخستین خاورشناسانی بود که به بررسی قصه‌های عامیانه فارسی پرداخت و در ۱۸۸۹ م. کتابی در این باره منتشر کرد. پس از او هانری ماسه^۲، یان ریپکا^۳، آرتور کریستنسن^۴ و الول ساتن^۵ به قصه‌های عامیانه ایران توجهی خاص

1. W. A. Clouston

2. H. Massé

3. Yan Rypka

4. Arthur Emanuel Christensen.

5. Laurence Paul Elwell-sutton

داشتند و درباره آنها آثاری منتشر کردند. در ایران علی اکبر دهخدا که از جوانی توجهی خاص به فرهنگ و ادب عامه داشت، در تألیف امثال و حکم (۱۳۰۴ - ۱۳۱۱ ش) و نیز لغت نامه به معرفتی زبان و ادب عامه پرداخت. از دهه دوم ۱۳۰۰ ش. نخستین آثار ادب عامیانه در ایران به چاپ رسید. محمدعلی فروغی (متوفی ۱۳۲۱ ش)، از طریق فرهنگستان اول و وزارت معارف وقت، به جمع آوری فرهنگ و ادبیات مردمی روی آورد (افشار، ص ۱۱ - ۱۲، ۲۴ - ۲۵). همزمان با آن، صادق هدایت (متوفی ۱۳۳۰ ش) با دو کتاب اوسانه در ۱۳۱۰ ش. و نیرنگستان در ۱۳۱۲ ش. بخشی عمده از ترانه‌ها و متلها و قصه‌های عامیانه را با دقت و روش عالمانه گرد آورد. حسین کوهی کرمانی به درخواست و تشویق محمدعلی فروغی هفتصد ترانه از ترانه‌های روستایی ایران را در ۱۳۱۷ ش. و پیش از آن چهارده افسانه روستایی را منتشر کرد. پیش از همه آنان خاورشناس روس، والناتین ژوکوفسکی، در ۱۹۰۲ م. کتاب اشعار عامیانه ایران در عصر قاجار را فراهم کرده بود. پس از شهریور ۱۳۲۰ ش. فضل الله صبحی مهتدی (متوفی ۱۳۴۱ ش)، که در رادیو قصه‌های کودکان نقل می‌کرد، قصه‌های مردمی را گرد آورد. پیش از او امیرقلی امینی (متوفی ۱۳۵۷ ش) به امثال فارسی پرداخته و در ۱۳۳۹ ق. هزار و یک سخن را در چاپخانه کاویانی برلین به طبع رسانده بود و در ۱۳۲۴ ش. داستانهای امثال و در ۱۳۳۹ ش. سی افسانه از افسانه‌های محلی اصفهان را چاپ کرد (انجوی شیرازی، همان، ص ۴۸۷ - ۴۸۹). سید ابوالقاسم انجوی شیرازی (متوفی ۱۳۷۲ ش)، که تحت تأثیر هدایت به گردآوری فرهنگ عوام علاقه‌مند بود، از طریق برنامه‌ای رادیویی به یاری مردم مناطق گوناگون ایران، آثار ارزنده‌ای از ادبیات عامه را به چاپ رسانید، از جمله قصه‌های کوتاه عامیانه را با دقت و رعایت امانت، با نامهای گویندگان آنها، در سه مجلد قصه‌های ایرانی (تهران، ۱۳۵۲ ش) و نیز مردم و شاهنامه (تهران، ۱۳۵۴ ش) و مردم و فردوسی (۱۳۵۵ ش) و

همچنین مثلها و داستانهای امثال را در تمثیل و مثل (تهران، ۱۳۵۲ ش) منتشر کرد. صمد بهرنگی و بهروز دهقانی نیز افسانه‌های آذربایجان (تبریز، ۱۳۴۴ ش) را به چاپ رساندند. ابراهیم شکورزاده در کتاب عقاید و رسوم عامه مردم خراسان (تهران، ۱۳۴۶ ش) ترانه‌ها و قصه‌های عامیانه خراسان و صادق همایونی در فرهنگ مردم سروستان (تهران، ۱۳۴۸ ش) چیستانها و ترانه‌ها و قصه‌های مردم سروستان و محمد احمدپناهی سمنانی در آداب و رسوم مردم سمنان (تهران، ۱۳۷۴ ش) ترانه‌ها و افسانه‌های مردم سمنان را منتشر کردند. در کنار گردآوری ادبیات شفاهی مناطق گوناگون ایران، که دانشمندان بومی آن مناطق به آن پرداخته‌اند، برخی از محققان و استادان ادبیات دانشگاه تهران نیز قصه‌های مکتوب عامیانه را، که آثار نقالان قرون گذشته است، با تصحیح انتقادی به چاپ رساندند. از آن جمله است: سمک عیار به کوشش پرویز ناتل خانلری (تهران، ۱۳۴۷ - ۱۳۵۳ ش)؛ داراب‌نامه طرسوسی به کوشش ذبیح‌الله صفا (تهران، ۱۳۳۴ ش)؛ داراب‌نامه بیغمی، یا همان فیروزشاه‌نامه، به کوشش ذبیح‌الله صفا (تهران، ۱۳۳۹ - ۱۳۴۱ ش)؛ اسکندرنامه به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۴۳ ش) و امیرارسلان به کوشش محمدجعفر محجوب (تهران، ۱۳۴۰ ش). در میان استادان ادبیات، محجوب بیش از دیگران به ادبیات عامیانه عنایت داشت و سلسله مقاله‌هایی درباره ادبیات عامه ایران تحت عنوان «سخنوری» در دوره نهم سخن (۳۳۷ ش) و «داستانهای عامیانه فارسی» در دوره دهم آن مجله (۱۳۳۸ ش) منتشر کرد. نویسنده معاصر، محمدعلی جمال‌زاده فرهنگی از واژگان و تعبیرات عوام را به نام فرهنگ لغات عامیانه تألیف کرد که آن نیز به کوشش محمدجعفر محجوب در ۱۳۴۱ ش. به چاپ رسید. از دیگر تحقیقات مهم درباره زبان عامیانه کتاب کوچه، تألیف شاعر معاصر، احمد شاملو و فرهنگ فارسی عامیانه تألیف ابوالحسن نجفی (تهران، ۱۳۷۸

ش) در خور ذکر است. از دانشمندان غربی ویلیام هنوی^۱، استاد امریکایی زبان و ادبیات فارسی، و مارینا گیار^۲ محقق فرانسوی، به قصه‌های نقالان توجهی خاص داشته و مقاله‌هایی تحقیقی به چاپ رسانده‌اند. هنوی همچنین ملخص داراب‌نامه بیغمی را به انگلیس ترجمه کرده است (عشق و جنگ^۳، نیویورک، ۱۹۷۴ م). مارگارت میلز^۴ استاد کرسی فولکور دانشگاه اوهایو، درباره قصه‌های عامیانه فارسی در افغانستان و تاجیکستان مطالعه و تحقیق می‌کند. اولریش مارزلف^۵، محقق آلمانی، راجع به ادبیات عامیانه ایران، تألیفات متعدد دارد.

منابع:

- احمد پناهی سمنانی، محمد، آداب و رسوم مردم سمنان، تهران، ۱۳۷۴ ش.
همو، ترانه و ترانه‌سرایی در ایران، تهران، ۱۳۷۶ ش.
احمدی، مرتضی، کهنه‌های همیشه نو (ترانه‌های تخت حوضی)، تهران، ۱۳۸۲ ش.
احمدی ریشه‌ری، عبدالحسین، سنگستان، عقاید و رسوم عامه مردم بوشهر، تهران، ۱۳۷۵ ش.
اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، «امیر پازواری»، آینده، سن ۱۸، ش ۱ - ۶، تهران، ۱۳۷۱ ش.
افشار، ایرج، «هدایت و نظام گردآوری فرهنگ مردم ایران»، فصلنامه فرهنگ مردم، س ۲، ش ۱، تهران، ۱۳۸۲ ش.
افشاری، مهران، «فرقه عجم و سخنوری»، فصلنامه هستی، دوره اول، س

1. W. L. Hanaway
3. Love and War
5. Ulrich Marzolph.

2. Marina Gaillard
4. Margaret Mills

۱۳، ش ۱، تهران، ۱۳۷۴ ش.

همو، «مقدمه» ← فتوت نامه ها و رسائل خاکسارانه.

افشاری، مهران و مهدی مدائینی، «مقدمه» ← هفت لشکر (طومار جامع نقالان).

الول ساتن، پل لارنس، «تأثیر قصه ها و افسانه های عامیانه در ادبیات نوین ایران»، ادبیات نوین ایران، ترجمه یعقوب آرژند، تهران، ۱۳۶۳ ش.

انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، جان عاریت، به کوشش مهین صداقت پیشه، تهران، ۱۳۸۱ ش.

همو، مردم و فردوسی، تهران، ۱۳۵۵ ش.

بهار، محمدتقی، بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلبن، تهران، ۱۳۵۱ ش.

بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۷۳ ش.

تاریخ سیستان، به کوشش محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۱۴ ش.

جاحظ، ابو عثمان عمرو، البیان والتبیین، به کوشش حسن السندوبی، قاهره، ۱۳۵۱ ق / ۱۹۲۳ م.

چهارده رساله در باب فتوت و اصناف، به کوشش مهران افشاری و مهدی مدائینی، تهران، ۱۳۸۱ ش.

حبله رودی، محمد علی، مجمع الامثال، به کوشش صادق کیا، تهران، ۱۳۴۴ ش.

حمیدی، سید جعفر، ماشین نوشته ها، شعرهای بلاگردان در باور رهنوردان بیدار، تهران، ۱۳۶۹ ش.

درویشی، محمد رضا، بیست ترانه محلی فارس، تهران، ۱۳۷۴ ش.

راوندی، محمد بن علی، راحة الصدور و آية السرور، به کوشش محمد اقبال، ۱۳۲۲ ش.

ریپکا، یان، تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا به امروز، ترجمه یعقوب آرژند،

تهران، ۱۳۸۰ ش.

زرّین کوب، عبدالحسین، یادداشتها و اندیشه‌ها، تهران، ۱۳۵۵ ش.
 شرف شاه دولایی، دیوان، به کوشش محمّدعلی صوتی، تهران، ۱۳۵۸ ش.
 شکورزاده، ابراهیم، عقاید و رسوم مردم خراسان، تهران، ۱۳۶۳ ش.
 شمس قیس رازی، محمّد، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش
 محمّد قزوینی و محمّدتقی مدرّس رضوی، تهران، ۱۳۳۸ ش.
 شهیدی، عنایت‌الله، پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی از آغاز تا پایان دوره قاجار
 در تهران، ۱۳۸۰ ش.

صادقی، علی اشرف، «شروینیان یا عشق‌نامه شروین دشتی و
 شروه سرایی» - یادنامه دکتر تفضلی.

صفا، ذبیح‌الله، «مقدمه» - طرسوسی.

صوتی، محمّدعلی، «مقدمه» - شرف شاه دولایی.

طبری، محمّد بن جریر، تاریخ‌الزّسل والملوک، به کوشش یان دخویه،
 لیدن، ۱۸۸۵ - ۱۸۸۹ م.

طرسوسی، ابوطاهر، داراب‌نامه طرسوسی، به کوشش ذبیح‌الله صفا،
 تهران، ۱۳۵۶ ش.

عقاید النساء مشهور به کلثوم تنه، منسوب به آقا جمال خوانساری، به همراه
 مرآت البله‌اء، به کوشش محمود کتیرایی، تهران، ۱۳۴۹ ش.

عنصری، جابر، «نوروزی - خنیاگران بی‌ساز و دف» (ترانه‌های
 نوروزی و آهنگهای نوبهاری)، آهنگ‌خوانها، فصلنامه موسیقی، ش ۲ و ۳،
 تهران، ۱۳۶۸ ش.

فتوّت‌نامه‌ها و رسائل خاکسارنه، به کوشش مهران افشاری، تهران،
 ۱۳۸۲ ش.

قرل‌ایاغ، ثریا، راهنمای بازهای ایران، تهران، ۱۳۷۹ ش.

قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقص، به کوشش میرجلال‌الدین محدّث،

تهران، ۱۳۵۸ ش.

کاشفی سبزواری، حسین، فتوت نامه سلطانی، تهران، ۱۳۵۰ ش.

کتیرایی، محمود، از خشت تا خشت، تهران، ۱۳۷۸ ش.

کریستنسن، آرتور، «قصه‌های ایرانی»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، سخن، س ۷، ش ۱ و ۲، تهران، ۱۳۳۵ ش.

کوهی کرمانی، حسین، هفتصد ترانه از ترانه‌های روستایی ایران، تهران، ۱۳۴۷ ش.

کیا، صادق، «مقدمه» - جله رودی.

مارزلف، اولریش، طبقه بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، ۱۳۷۶ ش.

محبوب، محمدجعفر، «سخنوری»، سخن، س ۹، ش ۶ و ۷ و ۹، تهران، ۱۳۲۹ ش.

محمد بن منور، اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۱ ش.

مرتضوی، منوچهر، «آرزوی پیران»، نامواره ذکر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران، ۱۳۶۸ ش.

ناتل خانلری، پرویز، وزن شعر فارسی، تهران، ۱۳۶۹ ش.

نرشخی، ابوبکر محمد، تاریخ بخارا، به کوشش محمدتقی مدرّس رضوی، تهران، ۱۳۵۱ ش.

نصرآبادی، محمدطاهر، تذکره نصرآبادی، به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۷ ش.

واصفی، زین الدین محمود، بدایع الوقایع، به کوشش الکساندر بلدرف، تهران، ۱۳۴۹ ش.

هفت لشکر (طومار جامع نقّالان)، از کیومرث تابهنم، به کوشش مهران افشاری و مهدی مدائنی، تهران، ۱۳۷۷ ش.

همایونی، صادق، ترانه‌های محلی فارس، شیراز، ۱۳۷۹ ش.

همو، فرهنگ مردم سروستان، تهران، ۱۳۴۸ ش.

یادنامه دکتر تفضلی، به کوشش علی‌اشرف صادقی، تهران، ۱۳۷۹ ش.

Hassanpour, A., "Bayt", *Encyclopaedia Iranica* IV, New York, 1990.

Hanaway, William L., "Formal Elements in the Persian Popular Romances", *Review of National Literatures* 2, 1971.

Marzolph, Ulrich, "A Treasury of Formulaic Narrative: The Persian Popular Romance Hosein-e Kord", *Oral Tradition*, vol. 14, 1999.

Idem "Illustrated Exemplary Tales: A Nineteenth Century Edition of the Classical Persian Proverb Collection Jame' al-Tamṣil", *Proverbium* 16, 1999.

Idem, "Popular Narratives in Ḡalālodin Rumi's Maṣnavi", *المستعرب، the Arabist, Budapest Studies In Arabic* 13-14, 1995.